

وگاهی تصریح مردم شیعه اثنی عشری را سب مینمایند نگفته اند که این امر شایسته اتحاد و اتفاق مسلمانان امروزه عالم نیست .

بہتر آن است کہ با حدت زبان خودتان مسلمانان را متفرق نکنید و کلماتی مناسب بیان امام جماعت کہ جامع فریقین باشد و در کتب شیعه و سنی از حد احصاء متجاوز میباشد مستحسن است کہ بہ بیان آنها مبادرت کنید ولی افسوس کہ قلبشان با زبانشان مخالف است . **پایان کتب، کتابخانه مدرسه نجفیہ قم**

این بود آنچه مجال اجازہ داد و مقتضی حال بود کہ زندگانی شریف علامہ را بنویسیم و نوشتہ ما نیست مگر قطرہای از دریای ذخار و اقیانوس کبیری کہ کشتی های کوه پیکر در آن غرق میشوند .

و اگر عنایات الہی و ربانی مساعدت نماید ما کتاب مخصوصی در ترجمہ و سیرہ و فضائل علامہ برای خدمت بدین خواهیم نگاشت زیرا این مرد بمنزلہ تمام رجال میباشد و چہ خدمت ہائیکہ بمذہب شیعه وزندہ کردن معالم این مذہب و تجدید امور کہنہ شدہ آن بعمل آورده کہ خداوند او را در زمرہ مقربین جای دہد و شفاعت او را در روز جزا روزی ما گرداند و ما را موفق کند کہ مقدار کمی از حقوق او را ادا نمائیم آمین آمین .

بنده علی اکبر تشید کہ جسارت کردہ و بقدر وسع خود این مقالہ را از آثار حضرت آیہ اللہ مرعشی مدنظہ العالی ترجمہ و گاہی نظر خود را درج نمودم انتظار دارم و از خداوند متعال درخواست دارم کہ بزودی چشمم باین کتابی کہ حضرت آیہ اللہ العظمی وعدہ فرمودند روشن شود .

شاه مؤید ابن عبداللہ الجایتو محمد شہیر بشاہ خدا بنده فرزند ارغون شاہ بن آباقا خان بن ہولاکو خان بن چینگیز خان مغول عادلترین و مہربانترین و نیکورکارترین شاہان مغول نسبت برعیت است ، شوکت و نجابت و علو ہمت و حلم و وقار و سلامت نفس و سخا و کرم و بزرگی او ضرب المثل است کہ خداوند او را موفق و مستبصر بمذہب حقہ اثنی عشریہ امامیہ کرد .

**یازدہمین مروج  
سلطان محمد  
خدا بنده**

شاه خدا بنده در مجلس مباحثات مذهبی علامه حلی آیه الله علی الاطلاق با علماء عامه می‌تشت و به ترجمان خود دستور میداد که احتجاج طرفین را برای او ترجمه نماید و شخصاً در مفاد دلائل طرفین تعمق می‌کرد و راجح و مرجوح سخنان را می‌سنجید .

مورخ شهیر صاحب منتخب التواریخ میگوید که شاه خدا بنده دارای صفات نیکو و خصلت‌های پسندیده بود و در تمام عمر خود مرتکب فسق و فجور نشد و غالباً با فقهاء و زهاد و سادات و اشراف معاشرت میکرد و در شهر سلطانیه برای خودش مقبره‌ای بنا کرد و خداوند او را بگذاردن صدقات جاریه شایانی در نقاط مختلفه موفق گردانید که هزارها مؤسسه خیریه از بیمارستان - محل تدریس حدیث - مهانخانه - خانه‌های سادات مدارس - مساجد و خانقاه در قلمرو کشور خود بنا کرد تا اینکه حاضرین و مسافری در آسایش باشند .

دوره او از بهترین دوره‌های فضل و تقوی است - در این تاریخ شاهنشاهی ایران باوج قدرت رسیده بود و شانزده سال از بلاد ایران تا اسکندریه و ماوراءالنهر تحت سلطنت او قرار داشتند و در سال ۷۱۷ برحمت ایزدی بیوست و در مقبره مخصوص خود مدفون گردید .

قاضی نوراله شهیر در مجالس المؤمنین میفرماید که الجاتیو مغولی بود و معنی مغول در فارسی فرخنده است و از آثار این سلطان دارالسیاده اصفهان و کاشان و سیواس و روم و نجف و دمشق و دیار بگر و جاهای دیگر است و برای این مؤسسات موقوفات قابل توجهی قرار داده و حال اهل علم و فضل در زمان او خوب بوده زیرا برای آنان شهریه قرار داده بود و مدرسه سیاری همیشه با او از مکانی بامکنه دیگر نقل و انتقال می‌یافت که وجوه علماء سیاره علامه حلی و بدرالدین شوشتری و خواجه عبدالملک مراغی و برهان الدین و خواجه رشیدالدین و سید رکن الدین موصلی و کاتبی قزوینی و کیشی و قطب الدین فارسی هستند .

و در کتاب تحفة الابرار خطی که در کتابخانه سید مهدی لاجوردی قمی موجود

است از حمدالله مستوفی در تاریخ وفات او گفته شده است :

از هفتصد و شانزده چه یکماه بگذشت از تاج و کلاه خسروی شاه گذشت

چون بنای ما بر نوشتن جهانگیری و جنگهای سلاطین عصر نیست و اعمال اصلاحی و خدمات دینی آنان مورد بحث ما است لذا از جنگها و سعایتها که وزراء درباره یکدیگر نموده که منتهی بقتل بعضی و ارتقاء بعضی دیگر شده تذکری داده نخواهد شد .

ولی قتل خواجه سعدالدین ساوجی وزیر و خواجه تاجالدین ساوجی عامل مؤثر وزیر با اتهام خیانت در موقوفات قلمداد شده و بنظر نگارنده طبق قرائن قطعیه کذب محض است و این عمل فجیع قبل از استبصار سلطان محمد خدا بنده بمذهب تشیع بعمل آمد و سابقاً او پیرو حنفیان بوده است و دو خواجه مزبوره از وجوه و اشراف سادات آود هستند که در تشیع ایران پیشقدم بوده اند و تعصب مذهبی اطرافیان سلطان او را باین امر فجیع واداشته است و آن دوسید جلیل که از رؤسای شیعه اثنی عشری و در دربار سلاطین مغول حیثیت و آبرویی داشتند و این امر مخالف خواسته اهل جماعت و سنت بود و نمیتوانستند تحمل نمایند مقتول و ازین برده اند چیزی الله اعمالهم .

و این تذکر صرفاً استنباط شخص نگارنده است که با ملاحظه ترتیب قضا یا مقدم و تالی نتیجه گرفته است چه تشیع و تبلیغ و زرای شیعه که در بارها بوده اند محل شك و شبهه نیست و همین تبلیغ و دفاع از ضعفاء و مظلومین شیعه موجب و مسبب قبول خدمت آنان در نزد سلاطین و امراء مخالف بوده است و ما برای این نظر نظائر و اشباه زیادی از دوره خلافت معصوبه هرون الرشید عباسی تا سلاطین مغول ایران و بایر هندوستان در دست داریم و تعصب بعضی وزراء معاصر سادات مانند خواجه رشیدالدین و مخالفت و طرقت دائمی او با خواجه سعدالدین در تواریخ مندرج است. پس نتیجه همان است که این مقدم و تالی منطقی میدهد - العلم عندالله .

و از قضایای قابل ذکر این سلطان بعد از استبصار و منسلك شدن در زمره شیعیان

آل عصمت و طهارت علیهم السلام مدرسه کرباسی است .

گویند سلطان خدا بنده که در يك نقطه از کشور قرار نمیگرفت و دائماً بطرف شرق و غرب و مرکز ایران در حال حرکت و جنگ و جدال با یاغیان بود و از طرفی باهل علم و مطالب دینی و مذهبی و منطقی و فنی عشق میورزید دستور داده بود که از کرباس مدرسه‌ای شبیه به پوشهای قدیم ساخته بودند که در هر جا اردوی سلطان توقف می کرد در محل مناسبی مدرسه را پیاده می کردند .

یعنی با زدن چادرهای منظم و ردیف مدرسه و وسیعی که گنجایش سکونت دو بیست نفر طالب علم را داشت و تمام حوائج آنان را مرتفع میکرد بوجود می آمد و یکدسته از علماء بزرگ نیز در چادرهای مخصوص متوقف و بدرس و بحث و نماز جماعت و دعاء اشتغال داشتند .

از جمله علمائیکه در سفر و حضر با سلطان محمد خدا بنده همراه بوده و در مدرسه کرباسی که قسمت لاینفک پوش سلطنتی بود بوعظ و تدریس و افاضه و تألیف اشتغال داشتند اشخاص ذیل بودند .

۱- آیه الله مطلق شیعه امامیه شیخ جمال الدین مطهر حلی است که برای حل اشکال مسئله طلاق با تشریفات مخصوص بدربار سلطان آمده و وسیله استیصار او گردید و برای سلطان کتاب نهج الحق را مشتمل بر ادله صحت امامت اثنی عشر علیهم السلام و قواعد و شرح تجرید را در همین ایام تألیف نمود .

۲- شیخ عبدالرحمن خراسانی است که در رقت قلب و کثرت عبادت ممتاز بود .

۳- شهاب الدین عبدالله شیرازی مؤلف کتاب اوصاف است که در همین دوره تألیف نمود .

۴- قطب الدین محمود بن مسعود بن مصلح است که کتب شرح اصول ابن حاجب و حکمت اشراق و شرح مفتاح از تصانیف او است .

۵- فخرالدین داود صاحب کتاب تاریخ روضه اولوالالباب

۶- محمد بن اسعد نجفی صاحب کتاب جامع الحکایات .

۷ - سیدشرف‌الدین خطاط شیرازی است که این عده حوزه علمیه‌ای در معیت دستگاه سلطنتی تشکیل داده و باهمینه و وقار مخصوصی با موکب شاهی در حرکت و توقف مقارنه داشتند .

از قضایای قابل ذکر دوره این پادشاه مستبصر آن است که مؤلف حبیب‌السیردر باره سید تاج‌الدین آوی ساوجی عامل سعدالدین بی‌انصافی را از حد گذرانیده و بآن سید جلیل که از وجوه شیعه امامیه بوده نسبت جعل سیادت داده و اینک عین عبارت او برای عبرت قارئین نقل میشود :

سید تاج‌الدین که قبایح افعالش بر بطلان دعوی سیادت دلالت میکرد هم در آن ایام در قید مصادره و مؤاخذه افتاد) و باید از تاریخ عبرت گرفت و در کمال تأسف از آنان کرد که وقتی یکی از رجال از چشم سلطان وقت میافتد دلائل و براهین است که از طرف اشخاص قربه<sup>۱</sup> للشیطان برای مشروع و صلاح و صواب بودن نظر و عقیده امراء و سلاطین که در میزان عقل و درایت بقدر پیشیزی ارزش ندارد اقامه میشود .

سید تاج‌الدین جز شیعه بودن تقصیری نداشته و در وزارت موقوفات هم استقلالی نداشته تا خیانت کرده باشد و بر فرض وجود خیانت مالی آن هم مجوز برای قتل وزیر و یا عامل دیگر نخواهد بود .

حمدالله مستوفی که تاحدی منصف بود بطور غیر مرئی و با کنایه از قتل خواجه سعدالدین و عمالش اظهار تأسف کرده و این دو بیت را در تاریخ آن فجایع برشته نظم کشیده است .

عشراول شنبه از سوال کشته منصرف - رفته از تاریخ هجری سال دال و یا الفدر محول شد بفرمان خداوند جهان- بدر عمر خواجه سعدالدین محمد منخسف- در این دو بیت با اینکه شاید (از کلمه خداوند جهان) مقصودش خدای تعالی باشد ولی قطعاً قتل اشخاص بیگناه بفرمان خداوند متعال نیست و یاغیان و طاغیان فاعل مختار هستند تا مجازات روز جزا عقلائی باشد و حمدالله مستوفی مردی اطلاع و لاابالی نبوده است که قتل خواجه مظلوم را بخدا نسبت دهد.

پس باید از روی ناچاری شاه وقت را خدای جهان نامیده باشد و با این ملق اجباری باز در انشاء بیت ( بدر عمر خواجه سعدالدین محمد منخسف ) از او تجلیل کرده است زیرا خواجه را به ماه تشبیه کرده و عمر او را بدر یعنی ماه شب چهارده حالت تمام و کامل قمر قلمداد کرده است

یعنی وزیر عاقل و کامل متشرع و متدین بناحق گشته شده است.

سلطان محمد خدا بنده در دوره سلطه خود تاحدی از کشمکش داخلی و اصول مملکت داری فراغت داشته است زیرا پدر او غازان خان در اصول و قواعد سلاطین مغول که تا آن تاریخ در حوزه تسلط آنان مجری بوده تصرف کرده و از اصول و رسوم محلی ایران و یاسای چنگیزی وقفه عامه مجموعاً اصول و قواعدی بوجود آورد که تا حدی معتدل و برای مردم قابل تحمل بود .

آنچه در دولت چنگیزی پسران و نوادگان او در هر کشوری که حکم فرما بودند اجرامی کردند بنام شیلان عمومی و خرج بزم و طوی مبلغی جمع بسته و از رعایا مطالبه می کردند و مامورین تحصیلدار این مالیات عوارضی بنام خدمتانه و مهلتانه (عین عبارت حسب السیر است) مردم را فریفته و مبالغ خطیری وصول و مقدار کمی بخزاندمی پرداختند و کار بجائی رسیده بود که نه در دست رعیت چیزی باقی میماند و نه بخزانه دخلی میرسید .

غازان خان مشاهده کرده یاسای چنگیز خان وسیله غارت مردم در دست عمال دولت است لذا بکلی مالیات شیلان و هزینه بزم و طوی را لغو کرده و وصولی خزانه را زکوة و غنائم قرار داده و دستور داد که جز صدقات مشروحه چیزی از مردم مطالبه نشود .

و رابطه خوانین و شاهزادگان و مرسومات مطبخیان را با مردم قطع کرد و مقرر داشت که تمام مخارج از هر قبیل و هر نوع باشد مستقیماً از خزانه پرداخت شود و عمال صدقات که با مردم تماس دارند کلیه وصولی های خود را بخزانه تحویل نمایند. و عالیترین مقامات دولتی در زیر دست شاه را وزیر و مستوفی مقرر داشت که

هیچیک در کار دیگری دخالت نداشتند و یکی از آنان امور سیاسی کشور و دیگری امور مالی را اداره می نمود .

و هر دو نفر مستقیماً با شاه سروکار داشته و از او دستور میگرفتند و بدین وسیله زمینه اعتدال در حکومت وحشی مغول طرح ریزی شده بود که پس از استبصار سلطان محمد خدا بنده باز هم تعدیل شد و رعایت فقه شیعه امامیه اثنی عشریه در مقررات میشد چنانکه علامه حلی رضوان الله علیه دائماً سلطان را با اصول عدالت و ادار میکرد و با طرز ادیبانه در خور فهم و خوش آمد او مطالب و نکات را گوشزد میکرد ما استیجازه او را برای مراجعت بعراق قبلانقل و اینک نیز اجمالاً تذکر داده میشود

علامه که بطور موقت از حله بسطانیه آمده حوزه درس و عائله خود را در عراق گذارده بود و پس از مدتی میل کرد که بوطن مراجعت نماید .

و دوسه بیت ساخت و ماقبلاً نوشته ایم که مفاد آنها این است - محبت من اقتضای معاشرت دائمی با سلطان را دارد صلاح و وضع خانوادگی و شخصی من مقتضی مراجعت بعله است این دو امر با یکدیگر دائماً محاکمه دارند و من در بین آنها از خوف اعمال تمایل قلبی خود حکومت نمیکنم تا رأی نیکوی شاه معلوم شود .

سلطان محمد خدا بنده در سلطانیه در سال ۷۱۶ هجری قمری بعالم باقی شتافت و مقبره او در همین شهر که فعلاً مخروبه شده است جزء آثار تاریخی است .

سیزدهمین معلم تاریخی راس و رئیس اسلامیان سلطان المحقق و برهان الموحدین  
خواجه نصیر الدین حجة فرقه ناجیه اثنی عشریه محمد بن محمد بن الحسن الطوسی  
طوسی معروف بن خواجه نصیر الدین مروج مذهب شیعه امامیه از اهالی  
چهرود یکی از دهات قم است .

که او را بهمین جهت از اهل ساوه نیز دانسته اند و شاید این معرفت بواسطه قدمت شهرستان ساوه باشد زیرا قم علی التحقیق از سال ۸۳ هجری قمری ببعده بدست قبیله اشعری کوفی فراری عرب بنا شده ولی آنچه تاریخ حکایت دارد شهرستان ساوه از شهرهای قدیمی ایران است .